

# بازی، بازوی تربیت

فراهم نیست! این درست نقطهٔ بزنگاه خطای شناختی ماست! باید بدانیم و بپذیریم که دنیای کودکی و اقتضاتش از دنیای بزرگسالی و قواعد حاکم بر آن متفاوت است. بدین معنی که در دنیای کودکی، نه تنها هیچ تناقض و تفاوتی میان بازی و آموختن نیست، بلکه اساساً بهترین و مانا ترین آموختنی‌ها در دل بازی اتفاق می‌افتند؛ حتی اگر این اهداف آموزشی و تربیتی در نظام رسمی تعلیم و تربیت تعریف شده باشند، مگر نه این است که در دنیا نمونه‌های موفق از نظام‌های آموزشی در دسترس هستند که توانسته‌اند به خوبی اهداف پیدا و پنهان تربیتی

و آموزشی خود را در دل بازی در مدرسه و کلاس‌های درس محقق کنند!

گذشته از موضوع فوق، که

در عین اهمیت و

تعلق بحث به

حوزهٔ مباحی

و فلسفهٔ

تربیت،

اگر

بازی کردن جزو لاینفک طبیعت و چه بسا فطرت کودکان است، در بازی است که رشد کودک از جنبه‌های گوناگون تسهیل، تسریع و به شکلی طبیعی اتفاق می‌افتد. اگر آموزش و تربیت در دوران کودکی باعث اختلال در کودکی کردن (که بازی جزوی مهم بلکه مهم‌ترین جزو آن است) بشود، آن تعلیم و تعلم خود مانعی است در مسیر رشد طبیعی و مذموم است از نظر فلسفهٔ تعلیم و تربیت! اینکه امروزه موفق‌ترین نظام‌های آموزش و پرورش دنیا ابتدای تعلیم و تربیت خود را در دوران ابتدایی بر بازی نهاده‌اند و پاسخ نیز گرفته‌اند، حاوی پیام‌های مهمی برای هر نظام آموزشی از جمله ماست.

آیا تاکنون با اشتیاق کودکان پیش از دبستان برای رفتن به مدرسه مواجه شده‌اید؟ هنگامی که به تقلید از برادر یا خواهر بزرگ‌تر خود کیف مدرسه می‌خرند و چند دفتر و قلم در آن جای می‌دهند و مشتاقانه انتظار دانش آموز شدن را می‌کشند! اما چه می‌شود که همین اشتیاق آن‌ها در کمتر از چند هفته بعد از ورود به کلاس اول، به بی‌علاقگی یا حتی انزجار از مدرسه تبدیل می‌شود؟ در این تجربهٔ کوتاه چه اتفاقی برای این کودک می‌افتد که چنین می‌شود؟ اشکال کار کجاست؟ به محیط مدرسه و کلاس مربوط است؟ به معلم و تعاملات او مربوط است؟ به کتاب‌ها و محتواها و تکالیف مربوط است؟ یا ...

به نظر نویسندهٔ این سطور به همهٔ این‌ها مربوط است و هر کدام از این‌ها در جای خود مؤثرند، اما شاید مهم‌ترین عامل، گرفتن امکان کودکی کردن او در مدرسه و کلاس درس است! مجموعه اتفاقاتی که می‌افتند، اگرچه همه از سر دغدغهٔ تربیتی و دلسوزی هستند، در نهایت کودک را خیلی زود متوجه این معنا می‌کنند که اینجا نمی‌تواند یا نمی‌گذاردند حیات کودکی‌اش را، آن‌طور که خود دوست دارد، ادامه بدهد! ابتدا عرض شد، حیات و رشد کودکان به بازی وابستگی جدی دارد و آزادی در انتخاب، طبیعی است آنچه در مدرسه‌های ما برای کودکان اتفاق می‌افتد، با آزادی آن‌ها و حق انتخاب ایشان و امکان بازی‌کردنشان نسبتی ندارد! این نکات بیان شد تا اهمیت بازی در فرایند آموزش و تربیت روشن شود، اما آیا همهٔ مطلب همین است که ما کودک را در بازی کردن آزاد بگذاریم؟ آن وقت چگونه می‌توان تعارض احتمالی میان چارچوب‌مندی تعلیم و تربیت را با بی‌ساختاری بازی کردن و کودکی کردن جمع کرد؟

نکته همین جاست که تصور عمدهٔ متولیان و معلمان آموزش و پرورش این است که جمع میان آزادی و بازی با آموزش و تربیت غیرممکن است! ما گمان می‌کنیم چون آموزش فعالیت‌های جدی و تربیت موضوعی دارای قاعده و قانون است، پس امکان هم‌زیستی این دو در یک زمان

در عمل بخواهیم شرایط مناسبی فراهم کنیم تا بازی بشود بازوی تربیت، باید به این نکته مهم التفات داشته باشیم که بازی به تنهایی برای تحقق اهداف تربیتی کافی نیست، ما برای تأثیرگذاری از منظر بازی به یک مثلث متشکل از بازی، همبازی و اسباب بازی نیازمندیم. یعنی اگر این سه ضلعی به خوبی شکل بگیرد، می توان از دل بازی های کودکانه اهداف تربیتی را بیرون کشید و به مقصد رسید. اما توضیحی مختصر درباره هر یک از ضلع های این سه ضلعی:

بازی: مشغولیتی آزادانه و حاصل انتخاب و علاقه کودک که در آن غرق در لذت و زندگی است، در آن واقعیت هست، تخیل هست،

علاقه هایشان مشترک باشد. کودکان در میان همسالان است که رشد طبیعی و اجتماعی را به خوبی تجربه می کنند. پدر و مادر یا مربی و معلم تا حد کمی توان و امکان همبازی شدن با کودکان را دارند و حتی اگر مهارت این کار را داشته باشند، باز تا حدی به عنوان همبازی مورد پذیرش کودکان قرار می گیرند. سپس با عبارتی شبیه «تو بلد نیستی بازی کنی» نارضایتی خود از همبازی بزرگ تر را بیان و عیان می کنند.

اسباب بازی: اسباب بازی وسیله ای است که کودکان در حین بازی از آن استفاده می کنند؛ از یک وسیله بسیار ساده تا پیچیده. در دوران

تقلید هست، اغراق هست، خوش حالی و غمگینی هست، اما آنچه در مدرسه باید بدان دقت شود، مفهومی است به نام بازی آموزشی. اگر معلمان و متخصصان این مشغولیت آزادانه و حاصل علاقه و انتخاب کودک را از سر مهارت و تسلط و دانایی طوری طراحی کنند که در عین حفظ همه این ویژگی ها بار تعلیمی یا تربیتی داشته باشد، حاصل آن می شود بازی آموزشی. همبازی: ضلع دومی که بیشتر فراموش می شود، البته و متأسفانه اقتضات جدید خانواده ها (از جمله تک فرزندی) بیشتر به آن دامن می زند. بازی کردن همبازی ای می خواهد از جنس خود کودک و هم سن خود کودک که زبانشان مشترک، دنیایشان مشترک و

معاصر، ما والدین گمان می کنیم همین که اسباب بازی کودکان فراهم شده، حتماً بازی و لذت از آن محقق خواهد شد! لذا عمدتاً کمد یا اتاق کودکان نسل جدید پر است از اسباب گوناگون بازی. اما غافلیم از اینکه اولاً کثرت اسباب بازی الزاماً به ازدیاد لذت از بازی منجر نمی شود و ثانیاً گاهی اوقات این اسباب بازی، به دلیل انتخاب نامناسب، خود می شود مانع آزادی در بازی یا مانع لذت بردن از بازی!

اینکه انتخاب و استفاده از اسباب بازی چه ملاحظات تربیتی و تخصصی ای دارد و نقش اسباب بازی در دوران تحصیل کودکان چگونه است و چه اسباب بازی هایی مناسب چه کودکانی هستند و چه بهره هایی آموزشی و تربیتی می توان از اسباب بازی برد، موضوع محوری برخی از مقالات این شماره از مجله است که با کمک همکارانمان در بخش مربوط به حوزه اسباب بازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آماده شده اند. امید که مورد استفاده معلمان، متخصصان، دانشجو معلمان و خوانندگان دیگر مجله واقع شود.